

## روابط سیاسی نادر شاه افشار با خانات خیوه

محمدعلی پرخو<sup>۱</sup>

غفار عبداللهی منتق<sup>۲</sup>

اکبر کاظمزاده<sup>۳</sup>

### چکیده

رسمیت یافتن مذهب تشیع توسط صفویان در ایران به عنوان مسئله‌ای چالش برانگیز برای دولت‌های هم‌مرز با ایران از جمله خانات محلی تحت حاکمیت ازبک‌ها در منطقه آسیای مرکزی، بازتاب داشت. نمودهای عینی مواضع و سیاست خانات خیوه و خوارزم در قبال صفویان از آغاز تا اضمحلال، موازی با خوانش‌های خودمختاری در ابتدای تأسیس، تحت سلطه بودن در دوره شاه عباس بزرگ و استقلال از ایران در دوره فروپاشی انعکاس یافتند. در راستای این مسئله، سیاست‌های تحریک‌آمیز و توسعه‌طلبانه خانات منطقه خوارزم، هم‌زمان با اواخر دوره حکومت صفویان، حاکمیت ایران آن دوره را برای مدتی با چالش جدی مواجه ساخت. رهیافتی در باب مسئله مذکور که شروع آن توسط افغان‌ها و تداوم آن با پشتیبانی و حمایت خوانین وقت آسیای مرکزی در خیوه تحت حاکمیت شیرغازی خان و بعد ایلبارس خان تدارک و پشتیبانی می‌شدند و نیز رهیافتی در باب مسئله هم‌عرض با آن، هنگام لشکرکشی نادر شاه به هند و همانا ورود شورشیانی از منطقه خوارزم به هدایت و تحریک ایلبارس، خان وقت خیوه به منطقه خراسان درخور توصیف هستند؛ تحولاتی که در نوع خود از جمله علت‌های توجه و لشکرکشی نادر به منطقه خوارزم بودند. پژوهش حاضر بر اساس این مسئله شکل گرفته است که روابط سیاسی نادر شاه با خانات خیوه به چه شکل بود و به چه نتایجی منتهی گردید؟

### واژگان کلیدی:

افشاریه، نادر شاه، خانات خیوه، روابط سیاسی.

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۵/۱۲

<sup>۱</sup> دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز، تبریز - ایران (نویسنده مسئول) [parghoo@tabrizu.ac.ir](mailto:parghoo@tabrizu.ac.ir)

<sup>۲</sup> پژوهشگر تاریخ و مدرس دانشگاه تبریز، تبریز - ایران [abdollahi@tabrizu.ac.ir](mailto:abdollahi@tabrizu.ac.ir)

<sup>۳</sup> دانشجوی دکتری دانشگاه تبریز، تبریز - ایران [akbarkazemzadeh54@yahoo.com](mailto:akbarkazemzadeh54@yahoo.com)

## مقدمه

واژه «آسیای مرکزی» نشان‌دهنده سرزمینی است که در دوره اسلامی با عنوان‌هایی چون ترکستان و ماوراءالنهر از آن یاد شده است. این منطقه جغرافیایی از قرن هجدهم میلادی بسته به موقعیت تاریخی، علت‌های سیاسی و استعماری، آسیای مرکزی نام‌گذاری شده است و طی قرن‌های متمادی به‌عنوان یکی از مراکز فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی، دارای اشتراک‌های تاریخی، فرهنگی و دینی ناگسستنی با ایران بوده است. با برآمدن حکومت صفوی و رسمیت یافتن تشیع در ایران در ابتدای قرن شانزدهم میلادی، به‌علت اختلاف‌های مذهبی، این سرزمین زیر لوای ازبکان در مسیر سیاسی متفاوتی قرار گرفت. روندی که با درگیری‌های دوجانبه بین حکومت صفوی و ازبکان، به‌ویژه در اوایل برآمدن حکومت صفوی شروع شد و به‌شکل تجاوز و غارت منطقه‌های متعلق به دو حکومت ادامه یافت. با قدرت‌یابی شاه عباس اول در ایران، راه تهاجم ازبکان سد شد و منطقه خوارزم در ۱۰۰۶ق./۱۵۹۷م. زیر سلطه دولت ایران قرار گرفت.

بعد از مرگ شاه عباس اول، موقعیت سیاسی منطقه آسیای مرکزی با توسعه طلبی حکمرانان محلی و تبعیت نکردن آنها از ایران، شکل دیگری گرفت. با سقوط صفویان و قدرت‌یابی نادر شاه افشار، به این منطقه جغرافیایی دوباره توجه شد. وجود نظام غیرمتمرکز سیاسی در ایران در فاصله فروپاشی صفویان تا احیای اقتدار کشور توسط نادر و فقدان سازمان متمرکز دینی، موجب شکل‌گیری تحولاتی علیه سرزمین‌های شرق ایران از سوی حاکمان خوارزم گردید. این تحولات علاوه بر بروز ناامنی شدید، نادر را وارد رقابت‌های سیاسی و نظامی موجود در منطقه کردند و منجر به تأسیس حکومت افشاریه شدند. مقاله حاضر در صدد طرح و بررسی روابط سیاسی نادر شاه با خان خوارزم و لشکرکشی وی به آن منطقه است و بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که علت‌ها و نتیجه حمله نادر شاه به منطقه خوارزم چه بود؟ فرضیه تحقیق این است که تاخت‌وتازهای ازبکان به مرزهای شمال خراسان و تلاش روس‌ها برای تسلط بر منطقه آسیای مرکزی باعث توجه و لشکرکشی نادر شاه به آن منطقه شدند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که گرچه لشکرکشی نادر به خيوه موفق بود؛ اما نتایج آن مستعجل بود و چندان نیابید.

### پیشینه تحقیق

منابع و اطلاعات موجود در باب روابط نادر شاه و خانات خیوه، اغلب کلی و به شکل متن‌های نوشتاری هستند، همچنین تحقیق‌های جدیدی هم که در قالب مقاله انجام گرفته‌اند، از پراکندگی داده‌های تدوین شده و منسجم نبودن روایت رنج می‌برند. پژوهش حاضر در صدد است که ضمن بهره‌مندی از پژوهش‌های صورت گرفته با تجزیه و تحلیل منابع و داده‌های موجود، پژوهشی جامع، بی‌طرف و علمی ارائه دهد.

### تاخوت‌تاز ازبکان در خراسان قبل از ظهور نادر شاه

مقارن با اواخر دوره حکومت صفوی، خان نشین خیوه تحت رهبری شیرغازی خان، سیاست دست‌اندازی به سرزمین‌های همسایگان را در پیش گرفت. در این راستا، تلاش‌های خان نشین مزبور جهت اعمال قدرت و نفوذ در دشت‌های مجاور شمالی، مواجهه آنان را با نیروهای حامی منافع روسیه اجتناب‌ناپذیر ساخت. پیامد مستقیم آن به شکل‌های مختلف بازتاب داشتند؛ مانند اسارت اتباع روسی به دست نیروهای خان نشین‌ها و خرید و فروش آنان در بازارهای برده‌فروشی و تداوم آن به شکل اجازه‌ندادن به سفیر روسیه در موقع ورود به خیوه و به غارت بردن وسایل او هنگام مراجعت (کستیکو، ۱۳۸۳: ۱۴۲-۱۴۰). با توجه به این رهیافت، نمود عینی سیاست‌های چالشی و متنازع، برخورد نیروهای خان نشین‌ها با نیروهای روسی، در ۱۳۰ق. / ۱۷۱۸م. در دشت قیچاق به سرکردگی چرکاسکی بود که منجر به شکست خوانین منطقه شد و موضع آنان را در مقابل روس‌ها تضعیف ساخت. (همان: ۱۲۶-۱۲۵)

در پی مسلم شدن قدرت و موقعیت برتر روس‌ها در برابر خوانین، حاکمان خان نشین آسیای مرکزی فعالیت‌ها و تحرک‌های توسعه طلبانه را به سمت ایران هدایت نمودند. در تعقیب این سیاست در ذی‌الحجه ۱۱۲۸ق. / نوامبر - دسامبر ۱۷۱۶م. شیرغازی خان، حاکم وقت خانات دستور حمله به سرزمین‌های تحت حاکمیت صفوی در خراسان را صادر کرد که با قتل و غارت بسیار و اسارت تعداد زیادی از اهالی آنجا همراه بود. موضع برتر خوانین آسیای میانه هم‌زمان با شورش افغان‌ها و تداوم نابسامانی‌های ایران در اواخر حکومت صفوی، موجب تداوم و گسترش حملات خان نشین‌ها به مرزهای شرقی ایران از جمله سرزمین خراسان تا ظهور نادر شاه افشار گردید. با ورود نادر به صحنه قدرت نه تنها حملات خوانین آسیای میانه به سرزمین‌های ایرانی سد شد، بلکه در راستای گسترش نفوذ ایران در سرزمین‌های آن سوی جیحون، تحرک‌های نظامی و سیاسی گسترده‌ای آغاز شد. اقدام‌های نادر در کوتاه مدت سازنده و راهبردی بود و تنها با پشتوانه نیروهای اندک ایلی و محلی،

موجب توقف استیلای ازبکان خوارزم در زمان شیرغازی خان برای تصرف خراسان و ناکامی نقشه‌های آنان در تصرف ایران گردید و در عین حال، انگیزه اقدام‌های تلافی‌جویانه را به نادر داد. حمله‌ها و تجاوزهای شیرغازی خان، حاکم وقت خیوه، به سرزمین‌های شرق ایران در کوتاه‌مدت، حاصلی جز کسب غنایم، قتل و غارت منطقه و مهیاساختن مقدمات رفاه نسبی و رضایت خاطر ازبکان خیوه نداشت (کستنکو، ۱۳۸۳: ۱۳۰؛ مروی، ۱۳۷۴: ۵۵/۱-۵۳، ۲۳ و ۹۷۵/۳؛ استرآبادی، ۱۳۷۷: ۵۲-۵۱). با توجه به بررسی شواهد و منابع، شیرغازی تا سال ۱۱۳۷ق./۱۷۲۵م. حکومت کرد، اما زمانی که در حدود سال ۱۱۴۰ق./۱۷۲۷م. در تدارک حمله‌ای دیگر به سرزمین خراسان بود، به دست غلامان خود به قتل رسید (مروی: ۶۲۷/۲؛ کستنکو: ۱۳۰). پس از مرگ شیرغازی، ایلبارس خان بن نورعلی از اعقاب چنگیز و از نسل تولوی، به‌عنوان حاکم خانات خیوه برگزیده شد (مروی: ۶۲۶/۲)

### نحوه تقابل نادر شاه با ایلبارس حاکم خوارزم

با سقوط حکومت صفوی، هر یک از خان‌نشین‌های آسیای مرکزی در صدد افزایش قلمرو خود برآمدند و در سرزمین ایران تنها شخصی که می‌توانست در مقابل دست‌درازی و هجوم آنها قد علم کند، نادر بود. قبل از حمله نادر به آسیای مرکزی، این منطقه تحت حکومت دو حاکم بود؛ در بخش‌های شمالی رود جیحون مانند بخارا، سمرقند، تاشکند، فرغانه و خوقند، ابوالفیض خان در رأس حکومت بود و در ایالت خوارزم به مرکزیت خیوه، ایلبارس خان قدرت برتر داشت (میمندی‌نژاد، ۱۳۶۲: ۶۹۸). قدرت‌گیری خانات و مشکلاتی که در آینده احتمال داشت برای حکومت افشار به وجود آورند و نیز نفوذ تدریجی روس‌ها در این منطقه (همان) از علت‌های مؤثر توجه نادر شاه به این منطقه بودند. تهاجم‌های مکرر ترکمن‌های یموت و ازبک‌ها به این منطقه و چپاول و اسارت ساکنان آن، همواره ذهن نادر را به خود مشغول کرده بود. حمله‌های ازبک‌ها و اهالی خوارزم به خراسان به‌موازات خاطرات ایام اسارت نادر به‌همراه مادرش در دوره جوانی توسط ازبکان که با حيله و ترفند توانسته بودند خودشان را برهانند، به‌نوعی زمینه‌های اقدام مؤثر نادر را علیه آنان موجه می‌ساخت؛ مسئله‌ای که علاوه بر جنبه‌های تقابلی چون تنبیه و بیرون‌کردن خاطیان از سرزمین ایران، در جنبه‌های تعاملی چون علاقه‌مندی و جذب گروه‌هایی از ازبکان و سایر قومیت‌ها در سپاه توسط نادر بعد از رسیدن به سلطنت، به‌جهت وفاداری و دلیری آنان در جنگ‌ها، نمود یافت (هنوی، ۱۳۴۶: ۹-۸).

محرک نادر شاه برای لشکرکشی به خوارزم، تأمین امنیت منطقه خراسان در مقابل تحریک‌ها و تجاوزهای ازبکان و ایجاد آسودگی از بابت هرگونه تهاجمی از منطقه خوارزم بود که همواره به‌عنوان مشکلی بزرگ مطرح بودند. در راستای مسئله مزبور، زمانی که نادر در مرزهای غربی ایران درگیر جنگ با عثمانی‌ها بود، ایلبارس خان، حاکم خوارزم به سرزمین‌های اطراف خراسان هجوم برد و خسارت زد. به‌قول استرآبادی «سرحدات خراسان اکثر اوقات جولان‌گاه توسن ازبکیه خوارزم و ترکمانیه بود.» (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۵۱). در واقع ازبکان همواره از غیبت نادر به‌عنوان فرصتی درخور برای چپاول به‌شکل تخطی از مرزهای خوارزم و نواحی خراسان و به‌آتش‌کشیدن خانه و به‌اسارت‌بردن بسیاری از مردم استفاده می‌کردند (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۴۵۳؛ ژان اوثر، ۱۳۶۳: ۹۲).

برخی از نویسندگان نظرهای مختلفی را در خصوص حمله نادر به خوارزم ابراز داشته‌اند؛ به‌عنوان مثال، مالکوم معتقد است که هدف نادر از حمله به آسیای مرکزی، گسترش مرزهای ایران نبود (مالکوم، ۱۳۶۲: ۳۷۰/۲)، در حالی که نویسنده ناشناخته اثر حدیث نادرشاهی نوشته است که هدف نادر بازگرداندن مرزهای ایران به حد مرزهای سابق بوده است (حدیث نادرشاهی، ۲۵۳۶: ۲۲۹). لکهارت نیز دو هدف را برای حمله نادر به خانات آسیای مرکزی بیان کرده است: ۱. از بین بردن خان‌های آسیای مرکزی و ضمیمه کردن قلمرو آنها به خاک ایران؛ ۲. تحت تسلط درآوردن امپراتوری چین (لکهارت، ۱۳۳۱: ۲۳۶).

در راستای سیاست‌های توسعه‌طلبانه و تحریک‌آمیز خوانین آسیای مرکزی و ایجاد ناامنی از جانب آنها در مرزهای شرق ایران، اهمیت و توجه خاص نادر به سرحدات ماوراءالنهر، درخور تأمل و ارزیابی است. به‌طوری که آبادانی و توجه به شهر مرو به‌عنوان یکی از منطقه‌های مهم در راستای تدارک حمله به آسیای مرکزی، با استقرار پایگاه‌های نظامی و پشتیبانی توسط نادر در آن مکان بی‌تأثیر نبوده‌اند. گزارش مروی در این مورد چنین است: «خاطر بندگان صاحب قران به جهت سرحد بودن ممالک ماوراءالنهر آبادی آن عنان همت معطف فرمود.» (مروی، ۱۳۷۴: ۵۹۴/۲). با توجه به تحرک‌های در حال گسترش از سوی خوانین منطقه در حوالی مرزهای شرقی ایران، یکی دیگر از منطقه‌های مورد توجه نادر و اقدام‌های تقابلی بر ضد ازبکان، مکانی به نام «قره‌تپه» بود که گذرگاه شهرهای بلخ، چهارجوی، مرو و هرات به‌شمار می‌رفت و به‌لحاظ داشتن مسیرهای مناسب جهت اقدام سریع و موضع برتر اهمیت زیادی داشت (قوزانلو، ۱۳۱۰: ۱۲).

نادر پس از فراغت از حمله به هندوستان، با فراهم نمودن تدارکات نظامی و حیاتی، ابتدا وارد قندهار و سپس هرات شد و در این شهر، دستورهای نظامی جهت حمله به سمت خانات آسیای مرکزی را صادر کرد. در واقع، هدف اصلی نادر گوشمالی دادن خان خوارزم، ایلبارس خان بود که هنگام لشکرکشی نادر به هند، حمله‌های گسترده‌ای به مرزهای خراسان انجام داده بود. این در حالی بود که برخلاف اقدام‌های چالش برانگیز ایلبارس، عملکرد ابوالفیض خان حاکم بخارا، سنجیده و از روی درایت بود (طهرانی، ۱۳۴۹: ۳۴۶؛ حدیث نادرشاهی: ۲۰۶-۲۰۵؛ قدوسی، ۱۳۳۹: ۱۸۶). البته ناگفته نماند که نظرداشتن روس‌ها به این منطقه، دلیل دیگر توجه نادر شاه به این منطقه مهم بوده است. نادر با آگاهی از اینکه حاکمان نیمه‌مستقل خوارزم و بخارا توان مقابله با قدرت در حال گسترش روس‌ها را نخواهند داشت، تصمیم گرفت قبل از آنان، این منطقه را تصرف نماید (قوزانلو، ۱۳۱۰: ۲۱).

علت علاقه‌مندی روس‌ها را به منطقه خانات آسیای مرکزی می‌توان در دو موضوع بیان کرد: ۱. جریان رود جیحون که به سمت دریای خزر سرازیر بود و در مسیر پیمایش از این منطقه به اهمیت آن می‌افزود؛ ۲. کشف مخازن طلا در آن منطقه (کولایی، ۱۳۷۶: ۲۱). تلاش‌های دولت روسیه برای تسلط بر آسیای مرکزی که از قرن شانزدهم میلادی و هم‌زمان با دوره ایوان چهارم ملقب به ایوان مخوف و سیاست‌های استعماری او برای تصرف مناطق هم‌جوار و تسلط بر منابع آنها آغاز شده بود، سرعت بیشتری گرفت و با اهداف توسعه‌طلبانه گسترش یافت. وجود اختلاف میان خانات بخارا و خیوه، موجب ضعف آنها و تحت‌الحمایه شدن خانات این منطقه گردید و دستیابی به اهداف استعماری را برای پتر کبیر عملی و امکان‌پذیر ساخت. در واقع ضعف و نابسامانی خوانین در مقابل قدرت در حال ظهور روسیه، زمینه تحت‌الحمایگی فرمانروایان خانات بخارا و خیوه و استقرار سپاهیان روسی را در خانات مذکور به هزینه آنان فراهم ساخت. اقدامی درخور تأمل که در کوتاه‌مدت موجب استحکام مواضع خانات بخارا و خیوه در مقابل رقیبان گردید؛ اما در بلندمدت آنها را به‌طور کامل تحت سلطه دولت روسیه قرار داد. پس از مرگ پتر کبیر در ۱۱۰۴ق./ ۱۷۲۵م. بر اساس وصیت‌نامه او - اگر چه اصالت این وصیت‌نامه محل تردید است - روس‌ها می‌بایست یک راه امن تجاری میان دو دولت روسیه و هندوستان از راه دریای خزر و از آنجا از طریق خیوه و بخارا با ایران ایجاد می‌کردند. در واقع دستیابی به آب‌های گرم خلیج فارس و اقیانوس هند از طریق ایران، جزء سیاست خارجی دولت روسیه برای رسیدن به اهداف استعماری بود (قوزانلو، ۱۳۱۰: ۲؛ کولایی، ۱۳۷۶: ۲۱).

نادر قبل از شروع لشکرکشی سال ۱۱۵۳ ق. به آسیای مرکزی، چنین دستوری صادر کرد: «در جمیع ممالک محروسه، اسب، اسباب، اسلحه و ملبوس آن چه میسر شود به جهت غازیان نصرت نشان و تدارک سفر ترکستان در هرات حاضر نمایند.» (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۳۴۶-۳۴۵) با انتخاب ناحیه قره‌تپه در بادغیس به‌عنوان محل تجمع سپاهیان و احتساب بالغ بر ۱۵۰ هزار نیروی جنگی مشتمل بر گروه‌های سواره، پیاده و توپچی با پشتیبانی مناسب تدارکات و ملزومات ضروری در روز اول جمادی‌الاول ۱۱۵۳ ق.، با دستور نادر شاه حمله به سرزمین بلخ به‌عنوان اولین موضع خانات آسیای مرکزی به‌شکل رسمی آغاز شد (میمندی‌نژاد، ۱۳۶۲: ۶۹۹).

نادر قوا را به سه گروه و فرماندهی مجزا تقسیم کرد و برای هر گروه دستورهای متناسب با موقعیت جغرافیایی مسیرهای پیمایش سپاهیان و به‌عنوان نقشه‌های نظامی برای حمله به‌جانب خیوه صادر کرد. این سه اردو با اطلاع قبلی از وضعیت منطقه آسیای مرکزی و آگاهی از فقدان اتحاد حکمرانان آن منطقه، برای ورود آسان به منطقه بخارا، از ناحیه قره‌تپه به‌طرف سرزمین بلخ اعزام گردیدند: اردوی اول تحت فرماندهی علی‌قلی خان جلایر از جاده قره‌تپه و بلخ، اردوی دوم تحت فرماندهی رضاقلی میرزا از جاده قره‌تپه، مرو و چهارجوی و اردوی سوم به‌عنوان مرکز و ستون اصلی سپاه تحت فرماندهی شخص نادر شاه (قوزانلو، ۱۳۱۰: ۱۷).

نادر که قبل از حرکت اطلاعات کافی از وجود موانع طبیعی مانند رودخانه‌های عظیم و رشته‌کوه‌های بلند در مسیر اردوکشی به دست آورده بود، پیش از شروع لشکرکشی به فکر ساختن کشتی برای عبور از رودخانه‌ها افتاده بود و به‌همین منظور، عده‌ای مأمور شدند تا در کنار رودخانه آمو، قبل از رسیدن سپاهیان، کشتی‌های متناسب با نیاز آماده کنند. با توجه به دستور نادر، زمان رسیدن سپاهیان به کنار رودخانه حدود ۱۱۰۰ کشتی هر یک با گنجایش ده خروار تهیه و آماده حرکت بودند (میمندی‌نژاد، ۱۳۶۲: ۶۹۹).

در ۱۷ جمادی‌الاول ۱۱۵۳ ق. نادر شاه که با سپاهیان به کنار رودخانه آمو رسیده بود، از کشتی‌های مهیاشده سان دید و دستور حمل توپ‌ها و خواربار سپاهیان را با کشتی‌ها از راه رودخانه به چهارجوی صادر نمود (مینورسکی، ۱۳۸۱: ۱۸۵-۱۸۴). سپاهیان نادر شاه همچون سیل خروشان به‌جانب مسیر خیوه روانه شدند. هنگامی که سپاهیان به دوازده‌فرسخی ناحیه چهارجوی رسیدند، به نادر اطلاع داده شد که گروه زیادی از ترکمن‌های خیوه به فرماندهی محمدعلی اوشاک از جانب ایلبارس، به‌طرف چهارجوی در حال پیشروی هستند و حدود شش فرسخ با سپاهیان ایران فاصله دارند. در این بین، طلایه‌داران سپاه ایران مکانی به نام خواجه قلعه‌سی را به‌عنوان محل تجمع اردو برای مقابله با آنان برگزیدند. نادر به‌همراه سپاهش

دوازده فرسخ شبانه طی نمود، صبح روز بعد، از پل چهارجوی گذشت و به قلعه چهارجوی رسید که در دست عده‌ای از سواران ایران بود و منتظر رسیدن قوای تحت فرماندهی محمدعلی اوشاک ماندند (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۴۶۰، ۴۵۴-۴۵۳).

جاسوسان ایلبارس، خبر ورود نادر شاه و سپاهش به چهارجوی را به اطلاع او رساندند. ایلبارس که می‌دانست محمدعلی اوشاک با توجه به کم‌بودن قوای در اختیارش نمی‌تواند در برابر نادر شاه ایستادگی کند، پیغام داد که از پیشروی به طرف چهارجوی خودداری کرده و از رودرو شدن مستقیم با قوای ایران پرهیز نماید. نادر شاه به محض آگاهی از تصمیم سپاه خیره، بنا به پیشنهاد ابوالفیض خان، حاکم بخارا دو نفر از سرکردگان ازبک را که به سپاهیان او پیوسته بودند، فراخواند و برای رساندن پیام به ایلبارس خان روانه کرد. متن پیام بدین شرح بود: «در صورتی که فوراً تسلیم نشود سپاهیان ایران به طرف خوارزم حرکت خواهند کرد. اگر حرکت کردند، هر چه در سر راهشان باشد، ویران و هرکس بخواهد ایستادگی نماید، به خاک هلاک افکنده خواهند شد.» (میمندی‌نژاد، ۱۳۶۲: ۷۱۴-۷۱۳). ایلبارس خان، پیشنهاد تسلیم را رد و دستور قتل فرستادگان نادر را صادر کرد؛ اقدامی که علاوه بر خشمگین کردن نادر شاه، محرک لشکرکشی و اعزام نیروهای بیشتری به منطقه شد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۴۵۸-۴۵۷؛ گروسه، ۱۳۷۷: ۸۰۰).

نادر برای جلوگیری از اقدام‌های پیش‌دستانه ایلبارس، دستور آغاز حمله را بدون درنگ صادر کرد. سپاهیان پیشتاز ایران مسافتی به اندازه شش فرسخ در تاریکی شب طی کرده و قوای ترکمن و ازبک تحت فرماندهی محمدعلی اوشاک را غافلگیر کردند. با اینکه سپاهیان ایران در اثر پیمودن مسیر شش فرسخی خسته و از لحاظ تعداد به مراتب از قوای ترکمن و ازبک کمتر بودند؛ اما با از خودگذشتگی سپاهیان نادر، در اولین برخورد، شکست در اردوگاه نیروهای ازبکان رقم خورد (میمندی‌نژاد، ۱۳۶۲: ۷۱۴).

به دستور نادر، سپاهیان بعد از شکست دادن نیروهای تحت امر اوشاک، با ترکیب قوای پیشتاز، قوای پیاده و سواره، توپخانه و نیروهایی دریایی، با وجود اطلاع از وضعیت دفاعی و نظامی خان خیره به سمت خوارزم حرکت کردند. در سوی دیگر، نیروهای ایلبارس خان در سه فرسخی محلی به نام «دوه بونی»<sup>۱</sup> در قلعه بزرگ «هزار اسب» مستقر و مهیای مقابله با سپاهیان نادر بودند. (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۴۵۵-۴۵۴). نادر شاه مصادف با ۱۳ شعبان ۱۱۵۳ق./ ۱۴ نوامبر ۱۷۴۰م. وارد منطقه دوه بونی در ابتدای حوزه منطقه خوارزم شد و

۱. گردن شتر



آن مکان را به‌عنوان مرکز فرماندهی خود در برابر خان خیوه در نظر گرفت. البته باید یادآور شد که هدف نادر از دستور توقف در سه‌فرسخی قلعه هزار اسب، تشویق و تحریک دشمن برای حمله بوده است. نادر در محل توقف، سخنانی با این مضمون و برای افزایش روحیه سربازان به زبان آورد:

ای سربازان شجاع من، تمام شما با شجاعت ماه‌هاست که در منطقه ترکستان فعالیت می‌کنید، باید بدانید که این آخرین جنگ شما می‌باشد. ما با دشمنی روبه‌رو هستیم که هر ساله به منطقه خراسان حمله می‌نماید و هر چیز و کسی را که بخواهد غارت و اسیر می‌نماید. ما اگر آنها را شکست ندهیم، آنها دوباره به وطن ما تجاوز خواهند کرد و بدانید که آنها قدرت و شجاعت شما را ندارند و چون حق با ماست، خداوند ما را یاری خواهد کرد. (سردادور، ۱۳۵۴: ۶۹۹)

نادر دو روز در منطقه دوه بوینی به انتظار ایلبارس توقف نمود؛ اما خبری از او و سپاهش نشد و به‌دلیل خستگی حاصل از موضع دفاعی و انتظار، دستور حرکت سپاهیان را صادر کرد. زمانی که ایلبارس از رسیدن نادر شاه به نزدیکی‌های قلعه آگاه شد، دستور داد تا خندق‌های اطراف قلعه را مستحکم کنند و حالت دفاعی کماکان حفظ شود تا بدین ترتیب با خسته‌کردن نادر و سپاهیان، در فرصت مقتضی دستور حمله صادر کند و کار یکسره گردد. نیروهای خان خیوه در قلعه هزار اسب پناه گرفته بودند؛ جایی که نادر با اطلاعاتی که از سال‌ها قبل در باره موقعیت قلعه و رخدادهای آن به دست آورده بود، می‌توانست آن را سریع و کم‌هزینه بگشاید (مروی، ۱۳۷۴: ۱۳۷/۲-۸۱۳).

وی پس از آنکه به قلعه هزار اسب رسید، دو نکته را دریافت: از یک سو نمی‌توانست توپ‌های خود را به قلعه نزدیک کند و از سوی دیگر، آب رود جیحون قلعه را فراگرفته بود؛ بنابراین تصمیم گرفت «به کار قلعه نپرداخته، لوی کشورگشایی را به جانب خیوه که تختگاه ولایت خوارزم بود برافراشت.» (حسینی فسائی، ۱۳۷۸: ۱/۵۵۵)؛ اقدامی درخور توسط نادر که موجب شد سپاهیان ایلبارس با ترک قلعه هزار اسب، روانه قلعه خانقاه گردند. قلعه مزبور یکی از پنج قلعه مهم خوارزم بود. نیروهای نادر قلعه خانقاه را محاصره کردند و افراد داخل قلعه تنها به مدت سه روز توانستند در مقابل سپاهیان نادر مقاومت نمایند. با این حال روز سوم یعنی ۲۴ شعبان ۱۱۵۳ ق. / ۲۵ نوامبر ۱۷۴۰ م. شکاف‌های حاصل از خمپاره‌های نیروهای ایرانی که در کنار دیوارهای قلعه کار گذاشته شده بودند، مسیر ورود به قلعه را تا حدودی برای نیروهای نادر آسان کردند. خان خوارزم چاره‌ای جز تسلیم‌شدن نداشت؛ بنابراین نامه‌ای نادمانه برای نادر فرستاد و چنین عذرخواهی کرد:

از من گنه آید و من اینم از تو کرم آید و تو آنی

(مروی، ۱۳۷۴: ۸۱۴/۲-۸۱۳؛ مینورسکی، ۱۳۸۱: ۱۸۶-۱۸۵؛ آرنووا و اشرافیان، ۱۳۵۲: ۲۵۴).

تقاضای بخشش ایلبارس و مردم قلعه پذیرفته شد و به‌دستور نادر، مردم، ایلبارس و کسانش در میدان قلعه حاضر شدند. نادر دستور داد تا نیروهایش به مردم آزار نرسانند و حتی تعدادی از افسران خود را که موجب اغتشاش شده بودند، به قتل رساند. (لکه‌هارت، ۱۳۳۱: ۲۴۶). به‌دستور نادر از ایلبارس پذیرایی و برایش چادری فراهم شد. نادر ابتدا به وی محبت نمود؛ اما از آنجایی که نمی‌توانست اقدام‌های خان خوارزم، به‌ویژه کشته‌شدن فرستادگانش را فراموش کند، دستور داد تا او را همراه با بیست نفر از رؤسای خوارزم به قتل برسانند. (استرآبادی ۱۳۷۷: ۳۵۷؛ حسینی فسائی، ۱۳۷۸: ۵۵۵/۱). برخی منابع تعداد افراد کشته‌شده را سی نفر ذکر کرده‌اند (لکه‌هارت، ۱۳۳۱: ۲۴۶؛ هنوی، ۱۳۴۶: ۲۵۱).

نادر با فتح قلعه خانقاه، حرکت خود را برای فتح خیوه، مرکز خوارزم ادامه داد. لازم به ذکر است که ابوالخیر خان فرمانده قزاق‌ها تقاضای مساعدت خان خیوه را قبل از تسلیم به نادر، با اعزام سپاهیان قزاق و ازبک در مقابل نادر اجابت نموده بود. ابوالخیر خان پس از ورود به شهر خیوه، مهندس روسی به نام موراوین را به حضور نادر فرستاد تا به او اعلام نماید با توجه به اینکه ابوالخیر خان تابع دولت روسیه است، حکومت آنجا را به وی بسپارد و نادر واگذاری شهر را منوط به آمدن ابوالخیر خان به حضور خود ساخت. موراوین با اطمینان‌های نادر نزد ابوالخیر خان بازگشت؛ اما ابوالخیر خان از ترس اینکه، مبدا نادر به قول خود وفا نکند، از خیوه فرار کرد (کستنکو، ۱۳۸۳: ۱۴۳؛ میمندی‌نژاد، ۱۳۶۲: ۷۱۸-۷۱۷). با فرار ابوالخیر خان، مردم خیوه به تشویق فرمانده خود عبدالرحمان بیگ تصمیم به مقاومت گرفتند، از گفت‌وگو با نمایندگان نادر خودداری کردند و حتی عده‌ای از چادرنشینان در جواب نادر این شعر را فرستادند:

دمی بازماندن پس از بدسگال به از عمر هفتاد و هشتاد سال

(مروی، ۱۳۷۴: ۸۲۰/۲؛ آرنووا و اشرافیان، ۱۳۵۲: ۲۵۵).

نادر شاه زمانی که متوجه شد مردم خیوه به‌دلیل اطمینان از استحکامات قلعه، حاضر به تسلیم نخواهند شد، سوار بر اسب شد و خود با دقت تیزبینانه از اطراف شهر بازدید کرد. او در بازدیدش متوجه این نکته کلیدی شد که شهر خیوه در بلندی قرار دارد و از این‌رو، برای اینکه مردم شهر را به تسلیم وادار نماید، دستور داد تا نهرهایی در کنار دیوارهای جنوبی ایجاد کنند و با این کار، آب نهرهای قسمت دیوار جنوبی خالی شد. انتشار این خبر در شهر خیوه، موجب وحشت مردم گردید؛ چرا که آشکارا با این کار، شهر خیوه تسخیر می‌شد.

بزرگان شهر در خصوص این مسئله به مشورت پرداختند و همگی اعتراف کردند که در برابر نبوغ نادر نمی‌توانند کاری انجام دهند؛ بنابراین، تصمیم بر این شد تا دروازه‌های جنوبی شهر را که قوای نادر در آن مکان تمرکز یافته بودند، باز کنند. عده‌ای از ریش‌سفیدان و رؤسای شهر برای درخواست بخشش، روانه اردوگاه نادر شدند. نادر درخواست آنها را پذیرفت و بدین ترتیب، شهر خیوه تسلیم شد (استرآبادی ۱۳۷۷:، ۴۵۹-۴۵۷؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۷۰۲۴/۸).

نادر از اینکه شهر بدون خون‌ریزی و جنگ تسلیم شد، ابراز رضایت نمود و برای همین در برابر تسلیم داوطلبانه مردم شهر خیوه، به اهالی آنجا امان داد. او سپس خواستار آزادی دست‌کم دوازده هزار نفر خراسانی شد که در اسارت ازبکان در زندان‌های شهر خیوه بودند. در میان این اسیران، ده نفر از اتباع روسیه حضور داشتند که نادر آنها را آزاد کرد و به کشورشان فرستاد. در منابع روسی، تعداد اسیران ایرانی سی هزار نفر ذکر شده است (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۴۹: ۶۳۸/۲). نادر پول و آذوقه در اختیار اسیران آزادشده گذاشت و در بیست کیلومتری شهر ابیورد، شهری به نام خیوه‌آباد ساخت و آنها را در آنجا اسکان داد (سامی، ۱۹۶۲: ۸).

نادر بعد از مرگ ایلبارس، فرزند خردسال او ابوالغازی خان (مروی، ۱۳۷۴: ۸۱۹/۲؛ استرآبادی، ۱۳۷۷: ۳۷۸) را محترمانه و به‌عنوان گروگان به مشهد فرستاد. او بعد از پیروزی بر ایلبارس، به‌دنبال آن بود که کار مردم خوارزم را به خود آنها واگذارد. وی دست به تحقیق و پرس‌وجو زد و در اثنای آن به توجه و علاقه مردم به طاهر خان از نوادگان چنگیزی پی برد. نادر، طاهر خان را به حضور پذیرفت و چون او را فردی شایسته برای جانشینی تشخیص داد، فرمانروایی خوارزم را به او واگذار کرد. سپس برای هر یک از بخش‌های خوارزم، حاکمانی برگزید (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۳۵۹)؛ اما داده‌های تاریخی حکایت از آن دارند که حکومت طاهر خان در منطقه خوارزم، بیشتر از پنج ماه دوام نیاورد. نادر شاه که با ترک خیوه، در داغستان به ادامه فتوحاتش مشغول بود، خبر شورش و حمله‌های ازبک‌ها، تاتارهای آرال و قزاق‌ها را به خوارزم دریافت کرد، به‌طوری که جمعی از طوایف ازبک به رهبری نورعلی خان که هنگام حضور نادر شاه در خوارزم گریخته بودند، توانستند قلعه خیوه را محاصره کنند. طاهر خان از نادر درخواست کمک و فرستادن نیرو کرد؛ اما نادر نتوانست به‌موقع اقدام نماید؛ بنابراین، خان خوارزم تسلیم نورعلی خان شد و در نهایت به‌منظور انتقام خون ایلبارس خان، بعد از پنج ماه به قتل رسید (آوری و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۴/۷؛ آرونوا و اشرافیان، ۱۳۵۲: ۲۵۵). بدین ترتیب قلعه خیوه مرکز حکومت طاهر خان، تحت سلطه و کنترل طوایف شورشی ازبک درآمد.

نادر شاه که خوارزم را از دست رفته می‌دید، لشکری از سپاهیان خراسانی را به رهبری فرزندش نصرالله میرزا برای تصرف دوباره منطقه خوارزم روانه کرد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۳۶۸). اگر چه پیش از رسیدن این قوا، طوایف شورشی به دلیل اختلاف درونی و همچنین قحطی، خوارزم را ترک کرده بودند، نصرالله میرزا در مرو به تدارک لشکرکشی پرداخت. مشکل قحطی که به علت حضور سربازان و نیروهای جدید در خوارزم در حال تشدید بود، با تدبیر به موقع آرتق آرالی به گونه‌ای مسالمت‌آمیز حل شد. آرتق از جمله سرکردگان معتبر و صاحب‌اختیار هشتاد هزار خانوار آرالی بود که در برقراری نظم و آرامش آن منطقه تلاش بسیاری کرده بود. وی به همراه چند تن از افراد معتبر دیگر و با ارائه پیشکش‌ها و هدایای بسیار در مرو به حضور نصرالله میرزا رسید و پیشنهادی زیرکانه ارائه داد. او به نصرالله میرزا توصیه کرد که به جای لشکرکشی به خوارزم، تشدید قحطی و در نتیجه آزار بیشتر اهالی و سربازان، شخصی از معتمدانش را به فرمانروایی خوارزم برگزیند (مروی، ۱۳۷۴: ۸۶۵/۲ - ۸۶۴).

پس از مشورتی که با نادر شاه صورت گرفت، تصمیم و مصلحت بر این شد که برای جلوگیری از شورش مکرر، ابوالغازی خان پسر چهارده ساله ایلبارس خان که در مشهد به صورت تحت‌الحفظ نگهداری می‌شد، به عنوان حکمران جدید خوارزم برگزیده شود و آرتق آرالی نیز به دلیل خردمندی و عملکرد مطلوبش به منصب وزارت اعظم انتخاب شد که به لفظ و عبارت تورانی<sup>۱</sup> به آن آتالیق یا ایناق گفته می‌شود (همان: ۸۶۵/۲). ابوالغازی خان پس از اینکه در مرو به حضور نصرالله میرزا بار یافت، با خلعت و جیقه<sup>۲</sup> پادشاهی و خلعت‌های چشمگیر روانه خوارزم گردید.

بازخوردهای عینی چنین تصمیمی، از میزان استقبال و پذیرشی که همه طوایف منطقه از ابوالغازی خان نمودند، قابل فهم است. گزارش محمدکاظم مروی که در این هنگام در اردوی نصرالله میرزا حضور داشت، در این خصوص چنین است: «سکان آن دیار از صغار تا کبار به استقبال شاهزاده والاگهر خود برون آمده، در آن روز رعایا و برایای آن دیار یاد ایلبارس خان کرده، گریه بسیار و نوحه بی‌اختیاری می‌نمودند.» (همان) مروی، نتایجی را که طی مدتی کوتاه بعد از تاجگذاری ابوالغازی خان در منطقه به دست آمد، این‌گونه نوشته است: «در اندک فرصتی امور آن ولایت بهتر از اول انتظام یافته و رفاهیت و وفور آن زیاده از اول گردد.» (همان: ۸۶۶/۲). اقدامی درخور که در واقع بیانگر شکست تصمیم نادر شاه برای

۱. السنه اقوام ترک، تاتار و مغول

۲. جیقه یا جیغه به معنای زیور مرصع که سلاطین بر سر زنند.

به‌کرسی نشاندن فردی از هواخواهان خود در حکومت خوارزم بود. نادر در تصمیم خود متوجه این نکته نشده بود که مردم خوارزم به‌دلیل وابستگی شدید نسبی و خاندانی، افراد خارجی را به‌عنوان حاکم نمی‌پذیرند؛ اما در خصوص ابوالغازی خان این نکته فرقی می‌کرد، به‌طوری که به حاکمیت او رضایت و تن دادند (مالکم، ۱۳۶۲: ۳۰۷/۲). آن چیزی که نادر شاه را وادار به اتخاذ و یا قبول این سیاست نمود، حضور تعداد زیادی از اقوام ازبکی خوارزم در ارتش وی بود. به گزارش میرزا مهدی خان استرآبادی «به سبب این که پنج هزار نفر از ازبکیه خوارزم در رکاب نصرت انتساب مشغول خدمت‌گذاری و سالک طریق سربازی و جان‌سپاری بودند، از دربار شوکت‌مدار خاقانی به مراعات حقوق خدمت» چنین تصمیمی گرفته شد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۳۷۸). با توجه به این رهیافت، به‌احتمال زیاد امیران نظامی و بزرگان ازبک خوارزم با تقاضای مستقیم از نادر شاه برای انتصاب پسر ایلبارس خان، وی را به اتخاذ چنین تصمیمی مجبور کردند (مینورسکی، ۱۳۵۶: ۹۲-۹۱). به نظر می‌رسد، اگر چه در این مورد، توجه نادر شاه به طایفه‌های اهل سنت ارتش خود، بیشتر زمینه سیاسی داشت؛ با این همه، بخشی از انگیزه وی در پذیرش این خواسته، منبعت از اندیشه وحدت اسلامی و اهمیت‌دادن به مذهب اهل سنت در تفکرش بود.

### نتیجه‌گیری

گسترش نابسامانی‌های حکومت صفوی، فقدان سازمان متمرکز دینی و عمر دراز نظام تمرکززدایی سیاسی در ایران موجب قدرت‌یابی خانات منطقه خوارزم در آسیای مرکزی شد. این مسئله هم‌زمان با شروع دوره افشاری، موجب ناامنی در مرزهای شمال شرقی ایران گردید؛ امری که چندان به مذاق نادر شاه خوش نمی‌آمد، زیرا این امکان همواره وجود داشت که ادامه دست‌اندازی‌های خانات منطقه، سرزمین خراسان را در معرض تهدید جدی قرار دهد. در این راستا، ایلبارس حاکم خوارزم در زمان حمله نادر به هندوستان، به سرزمین خراسان هجوم برد و موجب تخریب اموال و ایجاد ناامنی شد و زمینه را برای حمله نادر شاه به منطقه خوارزم فراهم ساخت. هدف این حمله‌ها علاوه بر سرکوب یاغیان مرزهای شمال خراسان، خنثی کردن سیاست تجاوزکارانه و توسعه‌طلبانه دولت روسیه در منطقه خوارزم بود. با دستیابی به این دو هدف مهم، هدف نهایی نادر شاه که گسترش مرزهای ایران و بازگرداندن آسیای مرکزی به حوزه نفوذ ایران بود، در عمل تحقق یافت. به‌طوری که مرزهای جغرافیایی ایران در دوره نادر شاه با جغرافیای سرزمین ایران زمان ساسانیان تا حدودی برابری می‌کرد.

سیاست نادر در منطقه خوارزم، همانا سپردن قدرت به افراد تحت نفوذ ایران بود که با شکست این سیاست، امور آنجا به دست خاندانی از مردم همان منطقه سپرده شد و ابوالغازی خان فرزند ایلبارس خان به حکومت رسید. گرچه در دوره کوتاه حکومت نادر، امنیت در مرزهای شمال شرقی کشورمان تأمین گردید و برای مدتی قلمرو سیاسی ایران منطبق بر قلمرو فرهنگی و تاریخی آن شد؛ اما با مرگ نادر شاه، حاکمان منطقه بار دیگر از زیر نفوذ و سلطه ایرانیان خارج شدند و تا زمان تصاحب این منطقه‌ها توسط روسیه تزاری حاکمیت مستقل، اما ناپایدار خود را ادامه دادند. باید گفت که سیاست‌های نادر شاه در منطقه آسیای مرکزی توفیق موقتی داشت و زمینه را برای بازگرداندن این منطقه به قلمرو دائمی ایران فراهم نساخت. شاید در این زمینه، ناپایداری سیاسی داخل ایران در دوره بعد از نادر و رقابت و جنگ قدرت سرداران و بازماندگانش بیشترین نقش را داشتند.

## منابع و مأخذ

- آوری، پیترو، گاوین هامبلی و چارلز ملویل، ۱۳۹۱، *تاریخ ایران کمبریج*، ج ۷- قسمت اول از نادر شاه تا زندیه، ترجمه: دکتر تیمور قادری، تهران: مهتاب.
- آرونوا، م. ر. و ک. ز. اشرفیان، ۱۳۵۲، *دولت نادر شاه افشار*، ترجمه: حمید مؤمنی، [بی‌جا]: شبگیر.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان، ۱۳۷۷، *تاریخ جهانگشای نادری*، به تصحیح: سید عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اوتر، ژان، ۱۳۶۳، *سفرنامه ژان اوتر (عصر نادر شاه)*، ترجمه: دکتر علی اقبالی، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۴۹، *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم*، ج ۲، ترجمه: کریم کشاورز، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- حسینی فسائی، حسن، ۱۳۷۸، *فارس‌نامه ناصری*، ج ۱، به تصحیح: منصور رستگار فسائی، تهران: امیرکبیر.
- سامی، عبدالعظیم، ۱۹۶۲، *تاریخ سلاطین منغیته*، ترجمه و ایضاحات: ل. م. پیپانوا، مسکو: [بی‌نا].
- سردادور، ابوتراب، ۱۳۵۴، *تاریخ نظامی و سیاسی دوران نادرشاه*، [بی‌جا]: ستاد بزرگ ارتشداران.
- طهرانی (وارد)، محمدشفیع، ۱۳۴۹، *تاریخ نادرشاهی (نادرنامه)*، به اهتمام: رضا شعبانی، [بی‌جا]: بنیاد فرهنگ ایران.
- قدوسی، محمدحسین، ۱۳۳۹، *نادرنامه*، [بی‌جا]: نشریه انجمن آثار ملی خراسان.

قوزانلو، جمیل، ۱۳۱۰، قشون‌کشی به ممالک توران (ترکستان غربی، بخارا، خیوه و ترکستان)، تهران: [بی‌نا].

کستنکو، ۱۳۸۳، شرح آسیای مرکزی و انتشار سیویلیزاسیون روسی در آن، ترجمه: مادروس داودخانف، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

کولایی، الهه، ۱۳۷۶، سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، تهران: سمت.

گروسه، رنه، ۱۳۷۷، امپراتوری صحرانوردان، ترجمه: عبدالحسین میکده، تهران: علمی و فرهنگی.

لکه‌پارت، ۱۳۳۱، نادر شاه، ترجمه: مشفق همدانی، تهران: نشریات کتاب‌فروشی ابن‌سینا و بنگاه مطبوعاتی صفی‌علی‌شاه.

مالکوم، سر جان، ۱۳۶۲، تاریخ ایران، ج ۲، ترجمه: میرزا اسماعیل حیرت، تهران: یساولی.

مروی، محمدکاظم، ۱۳۷۴، عالم‌آرای نادری، به تصحیح: دکتر محمدمامین ریاحی، تهران: علمی.

مینورسکی، ۱۳۵۶، تاریخچه نادرشاه، ترجمه: رشید یاسمی، تهران: سیمرغ.

مینورسکی و دیگران، ۱۳۸۱، ایران در زمان نادر شاه، ترجمه: رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.

میمندی‌نژاد، محمدحسین، ۱۳۶۲، زندگی پرماجرایی نادر شاه افشار، [بی‌جا]: جاویدان.

رضا شعبانی (به‌کوشش)، ۲۵۳۶، حدیث نادرشاهی، تهران: دانشگاه ملی ایران.

هدایت، رضاقلی‌خان، ۱۳۸۰، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، جلد ۸، به تصحیح: جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر.

هنوی، جونس، ۱۳۴۶، زندگی نادر شاه، ترجمه: اسماعیل دولت‌شاهی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.